

دو فصل‌نامه‌ی علمی-پژوهشی زبان و ادبیات
فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد فسا
س ۱۰، ش ۲ (پیاپی ۲۱)، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

مؤلفه‌های ادب غنایی در شعر "مرغ سحر" علی اکبر دهخدا و "از خون جوانان وطن لاله دمیده" عارف قزوینی

رویا چهره‌برقی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

دکتر ایوب کوشان (نویسنده‌ی مسئول)

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

دکتر رستم امانی آستمال

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

چکیده

مسئله قضا و قدر الهی و در پی آن جبر و اختیار از پرچالش‌ترین موضوعاتی است که در طغنا در لغت به معنی سرود، نغمه و آواز خوش طرب انگیز و شعر غنایی گزارشگر عواطف و احساسات شخصی شاعر است. در پژوهش حاضر به بررسی عناصر ادب غنایی در شعر مرغ سحر علی اکبر دهخدا و از خون جوانان وطن لاله دمیده عارف قزوینی می‌پردازیم، ابعاد پژوهش آن، دهخدا و عارف قزوینی، حدود مسأله عباراتی از اشعار این دو شاعر، هدف این پژوهش، استخراج و تبیین نمونه‌هایی از متن آن که متضمن مفاهیم غنایی است. جامعه آماری و حجم نمونه، کل اشعار مرغ سحر و از خون جوانان وطن لاله دمیده است. روش تحقیق، توصیفی - تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای است. ابزار گردآوری اطلاعات، فیش تحقیقاتی و روش تجزیه و تحلیل اطلاعات، تحلیل محتوایی است. بنابر نتایج این مقاله مؤلفه‌های غنایی این اشعار: امید به آینده‌ای روشن، اندیشه‌های فلسفی، بیان هنرمندانه، تأکید اجتماعی بر فردی، طبیعت‌گرایی، حبسیه، دلبستگی به آزادی، شعر مذهبی، مرثیه‌سرایی، نوستالژی، هیجان و احساسات، وطن‌پرستی، امید و آرزوی بهبود در آینده، مرگ‌اندیشی و خوش‌باشی و عشرت‌طلبی است. با توجه به بسامد بالای این عناصر در دو شعر یاد شده می‌توان گفت که مضامین غنایی یکی از اصلی‌ترین مؤلفه‌های شعر دهخدا و عارف قزوینی است.

واژگان کلیدی: ادب غنایی، مرغ سحر، از خون جوانان وطن لاله دمیده، علی اکبر دهخدا، عارف قزوینی

Email: chehrebarghi@iaut.ac.ir

koushan@iaut.ac.ir

amani@iaut.ac.ir

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۵/۱۷

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۴/۱

۱- مقدمه

ادب غنایی و عناصر آن از دیرباز مورد توجه ادبا و شعرای ایران زمین قرار گرفته است به نحوی که در اکثر آثار حتی با موضوعات حماسی و عرفانی نیز نمود پیدا کرده است. این موضوع در دوران‌های مختلف ادبی دچار دگرگونی‌هایی چه از لحاظ قالب‌های شعری و چه از لحاظ محتوا شده، گاهی عنصری به آن افزوده شده و گاهی کاسته شده، یا اینکه گاهی شعرا به برخی عناصر غنایی توجه بیشتری کرده‌اند و به سایر عناصر توجهی نداشته‌اند. در گذر زمان ادب غنایی شکل منسجمی یافته و عناصر اصلی آن مورد توافق و اعتنای شعرا قرار گرفته است که با وجود این عناصر، با بسامد بالا در اثری می‌توانیم به غنایی بودن آن اثر پی ببریم.

اما در زمینه دوران اوج و گسترش ادب غنایی می‌توان گفت که این دوران «مربوط به ایام گسترش تمدن و شهرنشینی و دوره‌ای است که بعد از شکل گرفتن اجتماعات و پیدا شدن شهرها و به وجود آمدن قوانین و نظام و رسیدن انسان به خودشناسی و حرکت به سوی فردیت، بشر خود را در تضاد و تعارض با اجتماع و قوانین یافته است و احیاناً احساس انزوا و تنهایی و ناامیدی کرده است. نظامات به وجود آمده، امیال و آرزوهای او را سرکوب کرده و شهرنشینی او را از طبیعت آزاد دور ساخته است. پس شاعر در شعر خود به دنیای آرمانی گذشته بازگشته است.» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۳۸-۱۳۷) و برای بیان احساسات و عواطف و غم و غصه خود و رهایی از جامعه خفقان و مبارزه با استبداد و زورگویی و همچنین برای ابراز دلبستگی خویش به انقلاب و آزادی و مواردی از این قبیل، به شعر غنایی با این مؤلفه‌ها روی آورده و در اشعار خود این عناصر را به وضوح بیان داشته است، چنان که با بررسی مضامین ادب غنایی در دوره معاصر و به خصوص در شعر "مرغ سحر" علی اکبر دهخدا و "از خون جوانان وطن لاله دمیده" عارف قزوینی می‌توان رگه‌هایی از این مؤلفه‌ها را در این دو اثر یافت، بر همین اساس در مقاله حاضر با نقد و تحلیل اشعار مرغ سحر "علی اکبر دهخدا و "از خون جوانان وطن لاله دمیده" عارف قزوینی که توجه خاصی به ادب غنایی و انعکاس عناصر آن در آثارشان دارد. بر آنیم که عناصر غنایی را از آثار معروف این دو شاعر معاصر استخراج و تبیین نماییم.

۱-۱- بیان مسأله و سؤالات تحقیق

در پژوهش حاضر که به بررسی عناصر ادب غنایی در اشعار "مرغ سحر" دهخدا و "از خون جوانان وطن لاله دمیده" عارف قزوینی می‌پردازد، به تحلیل و بررسی مؤلفه‌های ادب غنایی در شعر مذکور پرداخته می‌شود. دوره مشروطیت که ساخت‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران را دچار تحول کرد، شعرای عصر مشروطه به عنوان افراد روشنفکر کشور با

به کارگیری ابزار شعر به پیشبرد اهداف انقلاب مشروطه کمک شایانی نمودند؛ آنان شعر و ادبیات را به مانند ابزاری راهبردی در خدمت اهداف خود به کار گرفتند تا از این راه رسالت تاریخی خود را به انجام رسانند. در این پژوهش سعی محقق بر آن است تا گوشه‌های نهفته سیر تحول در ادب غنایی دوره معاصر را با بررسی و تحلیل عناصر ادب غنایی منعکس شده در اشعار مذکور را تبیین نماید. و سؤال پژوهشی مقاله حاضر عبارت است از: مؤلفه‌های ادب غنایی منعکس شده در اشعار "مرغ سحر" دهخدا و "از خون جوانان وطن لاله دمیده" عارف قزوینی کدام‌اند؟

۱-۲- اهداف و ضرورت تحقیق

بررسی و تحلیل عناصر ادب غنایی و تحولات آن، در دوره معاصر آن طور که باید و شاید مورد بحث و تفحص قرار نگرفته است، بر همین اساس نیاز به تحلیل و بررسی دقیق‌تر و عمیق‌تری می‌طلبد، به خصوص به تحلیل و بررسی اشعار شعری چون علی اکبر دهخدا و عارف قزوینی چندان توجهی نشده است، بنابراین در حوزه تحقیقات در این زمینه خلاءهایی احساس شد، و این عوامل اهمیت و ضرورت تحقیق و پژوهش بر روی اشعار این دو شاعر معاصر را از جنبه مؤلفه‌های غنایی ایجاب کرد. لذا استخراج و تبیین نمونه‌هایی از متن اشعار "مرغ سحر" از دهخدا و "از خون جوانان وطن لاله دمیده" عارف قزوینی که متضمن مفاهیم غنایی باشد، هدف این پژوهش است.

۱-۳- ادبیات و پیشینه تحقیق

هر چند پیش از این برخی از پژوهشگران در زمینه عناصر ادب غنایی در دوره معاصر به تحلیل و بررسی مختصر پرداخته‌اند؛ اما هیچ یک به شکل دقیق و موşkافانه به تفحص و نقد و تحلیل آن با تأکید بر آثار شعری دوره مشروطه چون علی اکبر دهخدا نپرداخته‌اند، با این وصف به برخی از مهم‌ترین پژوهش‌های مرتبط با موضوع مقاله اشاره می‌شود:

- دکتر رحمان مشتاق مهر در مقاله‌ای با عنوان: «شاخص‌های محتوایی و صوری ادبیات غنایی» ضمن تعریف آن چنین نظری را ابراز داشته است: «ادبیات غنایی بیان نرم و لطیف عواطف و احساسات شخصی شاعر است و به عشق، دوستی، رنج‌ها، نامرادی‌ها و هر چه روح آدمی را متأثر می‌کند، می‌پردازد. آنچه این نوع ادبی را از غیر آن متمایز می‌سازد غلبه عنصر عاطفه و احساس است بر سایر عناصر شعری؛ هر اندازه عواطف شاعر عمیق‌تر و احساسات او لطیف‌تر باشد، سخنش نافذتر و دلنشین‌تر خواهد بود. ادب غنایی از انواع دیگر، خصوصیت شعری برجسته‌تری دارد و از نظر مراتب، کهن‌ترین و ناب‌ترین و خیال‌انگیزترین نوع ادبی به حساب می‌آید.» (رحمان مشتاق، پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه

سیستان و بلوچستان، سال چهاردهم، شماره بیست و ششم، بهار و تابستان ۱۳۹۵، ص ۳۰۲ - ۱۸۳)

- عطا محمد رادمنش و مریم ایزدی در مقاله‌ای با عنوان: "معشوق شعری در ادبیات معاصر با تأکید بر شعر شمس لنگرودی"، در توضیح معشوق در شعر معاصر می‌نویسند: «جریان سیال عشق در هستی و تأثیرات آن، موضوعی است که بخش وسیعی از گستره ادبیات جهان، به ویژه ادبیات ایران را به خود اختصاص داده است و دست مایه هنر آفرینی و خلاقیت شاعران شده است. سروده‌های آغازین شعرای فارسی زبان، تحولات دلپذیر، منظومه‌های عاشقانه سده‌های پنجم و ششم به بعد، غزل سرایی‌های شاعران دیروز و امروز و شعر عاشقانه معاصر گواه این مدعاست که چنانچه نیروی خلاقانه عشق نبود، گنجینه شاعر از مضمون تهی می‌ماند. ذهنیت شاعر عاشق پرداختن به صورت‌های انسانی عشق، در شعر است. شاعر عاشق، عشق را از مرز اندیشه‌های جسمانی صرف یا عارفانه محض می‌گذراند و آن را بر قله ای می‌نشاند، که می‌تواند انسان را به دیدن افق وسیعی از جلوه‌های گوناگون عشق فرا خواند. محدود کردن عشق به یک مقوله به معنای محدود کردن ابعاد گوناگون وجود انسان است. عشق در معنای وسیع جهانی و انسانی منشوری است از طبیعت‌های گوناگون هستی.» (عطا محمد رادمنش؛ مریم ایزدی، فصل‌نامه علمی - تخصصی در دری، "ادبیات غنایی، عرفانی"، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد، سال چهارم، شماره دهم، بهار ۱۳۹۳، ص ۲۸ - ۷) - سید احمد کازرونی در مقاله‌ای با عنوان «تحولات و ویژگی‌های شعر عصر مشروطه» می‌گوید: «تحولات و ویژگی‌های شعر در عصر مشروطیت در چند زمینه از جمله در موضوع و مضمون و تفکر و اندیشه، سادگی و روانی، توجه به زبان مردم و عوامانه‌ها، آشنا زدایی و توجه به باستان گرایی، بهره‌مندی از واژه‌ها و ترکیبات بیگانه و ساختار شکنی و دگرگونی در قالب‌های شعری صورت پذیرفت.» (سید احمد کازرونی، فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر، شماره پیاپی: یازدهم - بهار ۱۳۹۱، ص ۲۸ - ۱۱)

۲- بحث و بررسی

۲-۱- مبانی نظری

معنی لغوی و اصطلاحی غنا

معنی لغوی غنا در لغت نامه معین «سرود، نغمه و آواز خوش طرب انگیز است.» (معین، ۱۳۸۲: ۱۰۴۵) همچنین «اصطلاح غنایی در برابر لیریک (lyrique) فرانسوی به معنی شعری که همراه آلت موسیقی "لیر" خوانده می‌شود، و در زبان یونانی قدیم به کار رفته و

بعدها به ادبیات اروپایی راه یافته و در سال‌های اخیر در ادبیات عربی و فارسی رایج شده است، در قدیم نبوده و قدما برای آن اصطلاح خاصی نداشته‌اند. چه تعبیراتی از نوع غزل یا تغزل در ادبیات ما بوده که در طول زمان مفهوم آن تغییرات وسیعی یافته است.» (حاکمی، ۱۳۸۶: ۱۷)

در خصوص انواع ادبی نظرات گوناگونی ارائه شده است، که در توضیح آن می‌توان گفت: «انواع ادبی مشتمل بر موضوعاتی است که به طرزی ویژه و با اختصاصات فنی و قواعدی خاص، به صورت شعر یا نثر بیان می‌شود و نظریه انواع ادبی، کوششی است در راه تقسیم بندی موضوعات گوناگون ادبی با توجه به شکل ظاهری یا قالب‌هایی که موضوعات مورد نظر با مشخصات و قوانین ویژه خود در آن قالب‌ها آفریده و تألیف شده است، چنان که هر یک از انواع شعر حماسی، غنایی، تعلیمی، ساختمان و هندسه خود را داراست؛ شعر غنایی شعری است که حاصل لبریزی احساسات شخصی است و محور آن "من فردی" شاعر است. انواع دیگر شعر نیز هر کدام ویژگی خاص خود را دارند و این انواع در نثر نیز مصداق پیدا می‌کند. از طرفی هر یک از این انواع، ماده و موضوعی مخصوص به خود دارند، در حالی که شعر غنایی ماده ساده و محدودی دارد که عبارت از هر گونه احساس شادی یا غم یا خشم است.» (رزمجو، ۱۳۸۵: ۲۵-۲۴) اما در زمینه دوران اوج و گسترش ادب غنایی در دوره معاصر می‌توان گفت که «در نیمه اول قرن چهاردهم هجری، جنگ جهانی اول، توأم با نهضت مشروطیت و آشنایی گروهی از روشنفکران با ادبیات و زبان‌های اروپایی موجب تحولات عمیقی در زمینه‌های مختلف گردید. ادبیات فارسی چه شعر و چه نثر نیز از این تحولات بر کنار نماند به طوری که همه ادبا و صاحبان فکر و اندیشه ایجاد تغییر و تحول و نوآوری را در شیوه‌های مرسوم آثار ادبی، به ویژه شعر لازم می‌دانستند.» (حاج سید جوادی، ۱۳۸۲: ۳۳۷) بدین ترتیب این فکر و اندیشه منجر به پدید آمدن عناصر و مؤلفه‌های تازه‌ای در ادب غنایی شد که در دوره‌های قبل چندان مورد توجه نبود، و اشعاری با عنوان شعر مشروطه به وجود آمد، لذا «در آغاز به دلیل فضای پر جوش و خروش اجتماعی، شعر به گونه‌ای مستقیم وارد مسائل اجتماعی شد، از یک سو مفاهیم و محتوای آن تغییر کرد و از سوی دیگر استفاده از زبان مردم و مخاطب قرار دادن آنان به شعر، حالتی ساده تر و طبیعی تر بخشید و حتی می‌توان گفت که شعر عصر مشروطه صبغه‌ای واقع گرایانه و رئالیستی به خود گرفت.» (جعفری، ۱۳۸۶: ۶۵)؛ و شعرایی چون علامه علی اکبر دهخدا و عارف قزوینی نیز تحت تأثیر این تحولات در دوره مشروطه قرار گرفت

۲-۲- نقش علی اکبر دهخدا و عارف قزوینی در ادب غنایی دوره معاصر

حاج سید جوادی به نقش دهخدا در برپایی نهضت مشروطه تأکید کرده و می‌گوید:

«خدمات این آزاد مرد در بر پایی نهضت مشروطیت و تنویر افکار مردم ایران هرگز از خاطره تاریخ فراموش نمی‌شود.» (حاج سید جوادی، ۱۳۸۲: ۱۳۶) اما در خصوص این که چه عاملی احساسات دهخدا را برانگیخته تا اینکه منجر به سرودن شعر "مرغ سحر" گشته است، باید گفت که «پس از پیروزی مشروطه خواهان میرزا قاسم خان تبریزی به کمک جوان پرشوری به نام جهانگیرخان شیرازی روزنامه‌ای پدید آورد به نام صور اسرافیل و این دو، دهخدا را به سردبیری روزنامه برگزیدند. بهترین سال‌های زندگی دهخدا دوره سر دبیری صوراسرافیل بود. نوشته‌های طنز او که به صورت مقاله‌های فکاهی، نامه‌ها، صورت جلسه‌ها و یادداشت‌های کوتاه چاپ می‌شود و عنوان کلی آن "چرند و پرند" بود و در آنها هر چه را به زبان جد نمی‌توان گفت دهخدا به شوخی و طنز بر کاغذ می‌آورد.» (استعلامی، ۲۵۳۵: ۸۸)

«علامه دهخدا نویسنده عصر انقلاب و همکار توانای روزنامه صوراسرافیل، در دورانی که مورد بحث است دیگر از روزنامه نویسی و کوشش در راه آزادی ملول و مأیوس شده و از خود آثاری شگرف و جاوید مانند: امثال و حکم و لغت نامه به جا گذاشت. او دیگر دخو نویسنده پر شور مقالات کوبنده "چرند و پرند" و گوینده آن اشعار ساده و پر از نیش و کنایه نیست، بلکه دانشمند متبحری است ساکن و آرام که می‌اندیشد و می‌سنجد و به محک عقل می‌زند و عیار گیری می‌کند و غث و سمین را از هم تمیز می‌دهد.» (آرین پور، ۱۳۸۷: ج ۳ / ۱۳۰)

عارف قزوینی نیز که فعالیتش در این خصوص کمتر از دهخدا نیست، «حوادث انقلاب مشروطیت و جانفشانی مردم برای به دست آوردن آزادی، آتشی را در روح وی برافروخت و موجب شد تا با سرودن اشعار پر شور انقلابی، به شاعر و هنرمندی محبوب مبدل شود و همگان، آرزوها و رویاهایشان را در شعرهای او بیابند. اشعار وی در بحبوحه انقلاب در سنگرهای مبارزه با استبداد، دست به دست می‌شد و آتش انقلاب را همچنان در دل مجاهدان و مبارزان زنده نگه می‌داشت. عارف را شاید بشود نخستین شاعر ایرانی دانست که شعری را به طور مستقیم به خدمت مفاهیم سیاسی در آورد.» (عابدی، ۱۳۹۱: ۶۷) از مشهورترین شعرهای او در روزهای انقلاب مشروطیت می‌توان از تصنیف "از خون جوانان وطن لاله دمیده" یاد کرد که در سنگرهای پیکار، در گورستان شهدا، در مراسم یاد بود و جشن‌های بزرگداشت مرتب از طرف مردم خوانده می‌شد و همگان را به آنچه بر این ملت در دوران استبداد گذشته بود، آگاه می‌ساخت. «عارف در شعرهایش به طور گسترده ای از قهرمانان مورد علاقه مردم، همانند کاوه آهنگر، فرهاد و سیاوش استفاده کرده است و آن‌ها را همچون نمادهای عشق به میهن در مقابل استبداد و ظلم قرار داده است.»

(عابدی، ۱۳۹۱: ۶۸)

۲-۳- تحلیل مؤلفه‌های ادب غنایی در شعر «مرغ سحر» علی اکبر دهخدا و «از خون جوانان وطن لاله دمیده» عارف قزوینی

در تحلیل دیوان علی اکبر دهخدا و عارف قزوینی و از میان اشعار این دو شاعر دوره معاصر، در اشعار مرغ سحر دهخدا و از خون جوانان وطن لاله دمیده مؤلفه‌های ادب غنایی و بزمی بیشتر نمایان گشته است، که در اینجا به اهم این مؤلفه‌ها اشاره می‌شود:

امید به آینده‌ای روشن

یکی از عناصر ادب غنایی در دوره مشروطه امید دهی و امید بخشی است، چرا که «در شعر دوره مشروطه صبغه اجتماعی رومانتیسم بر دیگر ابعاد آن غلبه دارد و پر بسامدترین مضامین آن دل‌بستگی شدید آرمانی به انقلاب و آزادی، همدردی با توده‌های مردم رنج دیده، امید به افق‌های روشن و آینده آرمانی، میهن دوستی و ناسیونالیسم و توجه به ایران باستان و شکوه از دست رفته است.» (قانونی، ۱۳۹۶: ۷۰)

چون گشت ز نو زمانه، آباد
ای کودکِ دوره طلایی!

وز طاعتِ بندگان خود شاد
بگرفت ز سر خدا خدایی

(دیوان دهخدا، ۱۳۶۰: ۹)

دهخدا در این دو بیت، امید و آرزو به آینده‌ای روشن را به دوست خود میرزا جهانگیر خان نوید می‌دهد. و امیدوار است که روزگار با گذشت زمان عاری از ظلم و ستم گشته و همه در سرزمینی خوش و آباد و خرم و در نهایت شادی و آرامش و در سایه عدالت و حق طلبی به سر خواهند برد. که این طرز تفکر بر گرفته از مکتب ادبی رومانتیسم اروپایی است. و یا این بیت:

دل پُر ز شعف، لب از شکر خند محسودِ عدو، به کام اصحاب

(دیوان دهخدا، ۱۳۶۰: ۸)

اندیشه‌های فلسفی

از نظر مؤتمن «شعر فلسفی یکی از شاخه‌های ادب غنایی است. منظور از فلسفه بیان مسائل و موضوعاتی است که به عنوان یک مسئله مبهم لاینحل بر خاطر شخص کنجکاوی خطوط و ذهن او را مشغول می‌کند و او می‌کوشد تا راه حلی برای آن بیابد. مسائلی که با زندگی و مرگ، خیر و شر، سعادت و شقاوت، شک و یقین، فقر و غنا و نقص و کمال ارتباط دارد. اگر با زبان ادبیات بیان شود شعر فلسفی خوانده می‌شود.» (مؤتمن، ۱۳۶۴: ۲۰۷ و ۲۰۶)

ای مونسِ یوسف اندر این بند! تعبیرِ عیان چو شد تو را خواب
(دیوان دهخدا، ۱۳۶۰: ۷)

دهخدا در خصوص خوابی که دیده و بر اساس آن خواب، این مسمط حزن انگیز را در غم از دست دادن دوست خود سروده است چنین می‌گوید: «شبی مرحوم میرزا جهانگیر خان را به خواب دیدم در جامه سفید، به من گفت: «چرا نگفتی او جوان افتاد! من از این عبارت چنین فهمیدم که می‌گوید: چرا مرگ مرا در جایی نگفته یا ننوشته‌ای؟ و بلافاصله در خواب این جمله به خاطر من آمد: "یاد آر ز شمع مرده یاد آر"» (دیوان دهخدا، ۱۳۶۰: ۶)

این گونه طرز فکر دهخدا، که در خواب به وی الهام می‌شود که در سوگ دوست خود دست به قلم شود بر گرفته از اندیشه‌های فلسفی اوست. همچنین این بند:

چون گشت ز نو زمانه، آباد	ای کودکِ دوره طلایی!
وز طاعتِ بندگان خود شاد	بگرفت ز سرُ خدا خدایی
نه رسمِ ارم، نه اسمِ شداد	گل بست زبانِ ژاژخایی
زان کس که ز نوکِ تیغِ جلاد	مأخوذ به جرمِ حق‌ستایی

(دیوان دهخدا، ۱۳۶۰: ۹)

در این بند نیز اعتقاد و امید داریم به پیروزی خیر بر شر، ناپایداری موفقیت‌های ظالمانی چون شداد و اینکه سرانجام و پایان کار با پیروزی خیر و با دخالت نهایی خداوند و بر پای عدل و داد به پایان خواهد رسید، یکی از مفاهیم فلسفی مندرج در این اثر می‌باشد.

و یا ابیات زیر از عارف قزوینی:

چه کج رفتاری ای چرخ	چه بدکرداری ای چرخ
سر کین داری ای چرخ	نه دین داری ای چرخ

نه دین داری

(دیوان عارف، ۱۳۵۷: ۳۵۹)

همان طور که اشاره شد اعتقاد به تأثیر چرخ و فلک در سرنوشت و شقاوت و بدبختی انسان از اندیشه فلسفی نشأت می‌گیرد، عارف این اعتقاد و اندیشه را به صورت ترجیع و تکرار در شعر خود آورده است.

بیان هنرمندانه

یکی از اصول اساسی مکتب ادبی رومانتیسم بیان هنرمندانه و یا به قول ویکتور هوگو یکی از پیشگامان و هنرمندان رومانتیک، هنر برای هنر است. «ویکتور هوگو با اثر معروف

خود به نام شرقیات، پایه گذار مکتب "هنر برای هنر" شد و هوگو بود که عبارت "هنر برای هنر" را در محافل ادبی مطرح ساخت. جوانان بسیاری دور هوگو جمع شدند و می‌گفتند هنر خدایی است که باید آن را تنها به خاطر خودش پرستید و نباید هیچ گونه جنبه مفید و یا اخلاقی به آن داد. تئوفیل گوتیه از جمله این جوانان بود که پس از چند سال در رأس عده‌ای که هنر برای هنر را شعار خود کرده بودند قرار گرفت. شاعر نام دار دیگر این مکتب نیز تئودور دو بانویل است.» (حسینی، ۱۳۸۴: ج ۱ / ۴۷۵)

لازم به ذکر است که نظامی گنجوی، خسرو و شیرین و لیلی مجنون را که هر دو از آثار برجسته و ماندگار ادبیات بزمی و غنایی است، چنان هنرمندانه به رشته تحریر درآورده که ذبیح الله صفا در توصیف بیان هنرمندانه این داستان سرای توانمند می‌گوید: «نظامی از شاعرانی است که باید او را در شمار ارکان شعر فارسی و از استادان مسلم این زبان دانست. وی از آن سخن‌گویانی است که مانند فردوسی و سعدی توانست به ایجاد و تکمیل سبک و روشی خاص دست یابد. وی در انتخاب الفاظ و کلمات مناسب و ایجاد ترکیبات خاص تازه و ابداع معانی و مضامین نو و دلپسند و تصویر جزئیات با نیروی تخیل و دقت در وصف مناظر و توصیف طبیعت و اشخاص و به کار بردن تشبیهات و استعارات مطبوع و نو، در شمار کسانی است که بعد از خود نظیری نیافته است.» (صفا، ۱۳۷۳: ج ۲ / ۸۰۸ - ۸۰۷)

چون باغ شود دوباره خرم ای بلبل مستمند مسکین!

ای هم‌ره تیه پور عمران! بگذشت چو این سنین معدود

(دیوان دهخدا، ۱۳۶۰: ۸)

بررسی و تحلیل ابیات فوق نشان می‌دهد که وی به طرز بیان و هنر شعرا و نویسندگان پیشین همچون نظامی گنجوی و ویکتور هوگو بی‌توجه نبوده و در شعر خود از طرز بیان و سبک آنها نیز بهره جسته است، به طوری که کاربرد استعاره در بیت اول که جهانگیر خان را به بلبل مستمند تشبیه کرده، و آرایه ادبی تلمیح در بیت دوم و سوم، که دوست خود را به حضرت یوسف و حضرت موسی تشبیه کرده است، دلیل بر این ادعاست.

تأکید اجتماعی بر فردی

یکی از ویژگی‌های ادبیات غنایی در دوره معاصر تأکید نویسندگان و شعرا بر اصالت اجتماعی است، در حالی که در ادوار گذشته «داستان‌های بلند عاشقی و مهجوری و مشتاقی برای دو دل‌داده پیش آمده است، مانند داستان‌های ویس و رامین، خسرو و شیرین، لیلی و مجنون و یوسف و زلیخا» (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۱۵۲) که نشان از این است که شعرا سابق بیشتر بر اصالت فردی توجه داشتند تا اصالت اجتماعی و جمعی، چرا که در

داستان‌های عاشقانه مذکور هدف بیان رابطه عاشقانه دو جنس مخالف و حکایت از عشق فردی بود. در مقابل، در حالی که در دوره معاصر تکیه بر دو نفر و روابط آنها نبوده و عناصر اجتماعی هم در آنها دخالت دارد. و در واقع هر گونه ارتباطی مورد نظر هست، همچون ارتباط دهخدا با دوست خود جهانگیر خان صور اسرافیل یا در داستان بینوایان، ویکتور هوگو، رابطه ژان وال ژان را با دختر بچه‌ای به نام کوزت که یک نوع ارتباطی همچون رابطه پدر و دختر است، توصیف می‌کند. و یا ارتباط خانواده تناردیه با کوزت و مواردی از این قبیل، همگی حاکی از این است که در اینجا روابط از فردیت خارج شده و به نظر می‌رسد که اکثر شعرای دوره معاصر تحت تأثیر مکتب ادبی رومانتیسم اروپایی قرار گرفته‌اند و این گونه روابط به شکل اجتماعی و جمعی در آمده است، تا جایی که به عقیده مسعود جعفری «انگیزه اصلی شعر سرائی آنان نیازهای اجتماعی و بیان «سخن» و دیدگاه انقلابی و اجتماعی شان است. به یک اعتبار، در دوره تحولات، احساس و شخصیت فردی شاعر بیش از شعر دوره بازگشت حضور و بروز دارد ولی دغدغه اجتماعی و انگیزه غیر فردی سرایش شعر در بسیاری موارد، مجال چندان به جلوه‌گری این پدیده خصوصاً به شکل هنری و عاطفی آن نمی‌دهد.» (جعفری، ۱۳۸۵: ۶۹)

ای مونسِ یوسف اندر این بند! تعبیرِ عیان چو شد تو را خواب

(دیوان دهخدا، ۱۳۶۰: ۷)

ای هم‌ره تیه پورِ عمران! بگذشت چو این سنینِ معدود

(دیوان دهخدا، ۱۳۶۰: ۸)

شاعر در اینجا منظورش از "ای مونس" و "ای هم‌ره" دوست خود جهانگیر خان است که رابطه دو همجنس را بیان می‌کند. برای اینکه اولاً مونس و هم‌ره همجنسند نه جنس مخالف و دوماً افرادی مثل فرد مورد نظر مورد توجه قرار می‌گیرد چون مونس و هم‌ره لزوماً فقط به یک نفر اطلاق نمی‌شود.

تکیه بر طبیعت

از انواع شعر غنایی که تکیه بر احساس و عاطفه دارد وصف است، وصف یکی از قدیمی ترین و مهم‌ترین موضوعات ادبی است، مؤتمن معتقد است که «اساساً وصف و شعر از یکدیگر جدا نیستند، این دو از ابتدا مانند دو همزاد قدم در عرصه وجود نهاده و به موازات یکدیگر مراحل ترقی و کمال را پیموده‌اند.» (مؤتمن، ۱۳۹۴: ۱۰۷)؛ وصف بیشتر از بقیه جلوه‌های شعر اهمیت دارد و با روح و طبع و ذوق شاعر مرتبط است، چرا که وصف عبارت است از اشعاری «که در آنها شاعر با نقاشی و تابلو سازی به توصیف مناظر طبیعی، بزم‌ها و مجالس و مواردی از این قبیل می‌پردازد.» (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۱۴۷)

در اشعار توصیفی، شاعر به توصیف پدیده‌ای طبیعی یا غیر طبیعی می‌پردازد و در بسیاری موارد احساس خود را از تماشای آن چیز بیان می‌کند. همه اشعار توصیفی از نظر وجود احساس و عاطفه ارزش یکسانی ندارند و در برخی از آن‌ها توصیفاتی همچون توصیف بهار یا معشوق قوی‌تر است اما در برخی دیگر احساس، چندان جایگاه شایسته‌ای ندارد:

چون باغ شود دوباره خرم	ای بلبل مستمند مسکین!
وز سنبل و سوری و سپرغم	آفاق، نگارخانه چین
گل سرخ و به رخ عرق ز شبنم	تو داده ز کف زمام تمکین
زان نوگل پیش‌رس که در غم	ناداده به نار شوق تسکین

(دیوان دهخدا، ۱۳۶۰: ۸)

هنگام می‌و فصل گل و گشت چمن شد	در بار بهاری تهی از زاغ و زغن شد
از ابر کرم، خطه ری رشک ختن شد	دل‌تنگ چو من مرغ قفس بهر وطن شد

(دیوان عارف، ۱۳۵۷: ۳۵۹)

در وصف بیشتر از صنعت تشبیه استفاده می‌شود. شاعر در این صنعت برای توصیف، از معلومات و اطلاعات خواننده نیز بهره می‌جوید و تابلویی را پیش روی خواننده می‌گذارد که گویی خواننده خود، در آن صحنه قرار دارد و آن را به چشم می‌بیند. دهخدا نیز در این ابیات برای توصیف دوست و رفیق خود که در حسرت دیدار اوست، از عناصر طبیعی استفاده کرده و او را به بلبل درمانده و یا همچون گل سرخ و قطرات شبنم در باغی سرسبز که نشان از فصل بهار است، تشبیه کرده و در اثر خود از این ویژگی ادب بزمی و غنایی استفاده نموده است. همچنین عارف در این ابیات برای توصیف غم و غصه و دل‌تنگی و در بند شدن خود، از عناصر طبیعی استفاده کرده و خود را به پرنده‌ای در قفس گرفتار شده، تشبیه کرده است.

حبسیه

حبسیه یا زندان نامه یکی از انواع مضامین غنایی است و «معمولاً به شعری گفته می‌شود که شاعر آن را در زندان سروده یا از خاطرات تلخ ایام زندان خویش سخن رانده است. و بیشتر اجزای آن را شکایت و حسب حال (بث الشکوی) تشکیل می‌دهد. شعر نگرانی و دلهره و شکواست در سوگ آزادی و حریت از دست رفته شاعر. بنابراین، زندان نامه گونه‌ای از شکایت نامه است.» (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۲۳۶)

«شاعر در حبسیه از غم و اندوه خود می‌نالد و از تنگی زندان و بدرفتاری زندانبان، سختی و فشار زنجیر، نداشتن پوشیدنی و گسترده‌ی، پیری و ناتوانی و شب‌کوری و اشک

ریزی، مصادره اموال و فقر و ناسازگاری بخت، سفله پروری زمانه، بی‌قدری دانش، تنهایی و بی‌وفایی دوستان لب به شکایت می‌گشاید و زبان به بیان شعری بی‌نقاب و صادقانه می‌گشاید.» (ظفری، ۱۳۶۸، ۲۲ و ۱۹)

ای مونسِ یوسف اندر این بند! تعبیرِ عیان چو شد تو را خواب
(دیوان دهخدا، ۱۳۶۰: ۷)

از ابر کرم، خطه ری رشک ختن شد دلتنگ چو من مرغ قفس بهر وطن شد
(دیوان عارف، ۱۳۵۷: ۳۵۹)

دهخدا در این بیت از زندانی شدن دوست و رفیق خود سخن به میان آورده و او را به حضرت یوسف که بی‌گناه گرفتار خشم و غضب زلیخا شده بود، تشبیه کرده است، که او نیز بدون اینکه جرمی مرتکب شده باشد به خاطر علم و دانش و قلم توانای خود و بی‌قدر و منزلت بودن علم و دانش، مورد خشم و غضب واقع شده و اسیر و در بند گشته است. عارف نیز در این بیت ضمن اشاره به زندانی شدن خویش، خودش را به پرنده‌ای که در قفس گرفتار شده، تشبیه کرده است، که به خاطر مبارزه با ظلم و ستم استبداد و آزادی وطن، مورد خشم و غضب واقع شده و اسیر و دربند گشته است.

خوش باشی و عشرت طلبی

ذبیح الله صفا در ذیل بررسی شعر فارسی و شاعران پارسی گوی در قرن چهارم و پنجم، در اثر ارزشمند تاریخ ادبیات در ایران، خوش باشی و عشرت طلبی را یکی از خصائص شعر فارسی این دوره شمرده و می‌گوید: «زندگانی مرفه غالب گویندگان این عصر و معاشرت با امرا و وزرا و رجال ثروتمند و خوشگذرانی‌های آنان در مجالس پرشکوه وسیله بزرگی شده است برای آن که در شعر این عهد همواره صحبت از کامرانی‌ها و عیش‌ها و عشرت‌ها شود.» (صفا، ۱۳۷۷: ج ۱ / ۳۶۶)؛ عارف نیز هر چند کم، اما در برخی موارد از این ویژگی بهره جسته است از جمله در این بیت:

هنگام می و فصل گل و گشت چمن شد در بار بهاری تهی از زاغ و زغن شد
(دیوان عارف، ۱۳۵۷: ۳۵۹)

عارف قزوینی چنان که از مفهوم بیت برمی‌آید اشاره به فصل بهار و طراوت و زیبایی و خوشی‌های حاصل از آن دارد.

دلبستگی به انقلاب و آزادی

دلبستگی به انقلاب و آزادی خواهی و سلطه ستیزی و رنج حاصل از دست نیافتن به این آزادی و دنیایی آرمانی و مطلوب یکی از مؤلفه‌هایی است که در اکثر اشعار شعرای دوره مشروطه به گونه‌های متفاوت و به وفور دیده می‌شود چنانچه شفیعی کدکنی یکی از درون

مایه‌های شعر مشروطه را آزادی بیان کرده و می‌گوید: «سخن از آزادی و این کلمه را گفتن با مشروطیت شروع می‌شود. و قبل از مشروطه، مفهوم آزادی که مترادف دموکراسی غربی است، به هیچ وجه وجود نداشت.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۳۵)

حاج سید جواد نیز در کتاب «بررسی و تحقیق در ادبیات معاصر ایران» ضمن این که آزادی خواهی را از موضوعات ادبیات غنایی در دوره مشروطه بیان کرده می‌گوید: «از آغاز پیدایش افکار مشروطه خواهی، نظم و نثر فارسی دچار تحول گردید و مفاهیم و مضامین جدیدی در جهت افکار آزادی خواهی و مردسالاری در نظم و نثر راه یافت.» (حاج سید جواد، ۱۳۸۲: ۱۰)

همچنین منصور ثروت در کتاب «آشنایی با مکتب‌های ادبی» آزادی خواهی را به عنوان یکی از ویژگی‌های مکتب ادبی رومانتیسم اروپایی مطرح نموده به طوری که از دیدگاه وی «هنرمند رومانتیک برای خواش‌ها و احتیاجات روح خود اهمیت بسیار قائل است و می‌گوید که آنچه به هنرمند الهام می‌بخشد و معنی و مفهوم زندگی شمرده می‌شود «عشق و علاقه» است، این علاقه باید آزاد باشد. اگر هنرمند به علت فشار جامعه و قوانین اخلاق و یا بر اثر موهومات، عقب رانده شود و نیروهای او پنهان و مکتوم بماند حق دارد که درباره جامعه و قوانین اخلاقی آن داوری کند و حکم بدهد و محیط و اخلاقی که برای رشد خود او مساعد باشد به وجود آورد. درک هنرمند رومانتیک از آزادی، جنبه مطلق و فردی دارد. به همین جهت او از مشرب آرمان گرایی پیروی می‌کند.» (ثروت، ۱۳۸۵: ۸۷)

رفتی بر یار و خویش و پیوند آزادتر از نسیم و مهتاب

(دیوان دهخدا، ۱۳۶۰: ۸ - ۷)

دهخدا در این بیت، علت در بند و حبس جهانگیر خان را عشق و علاقه به آزادی مطرح کرده و خطاب به وی می‌گوید: تو که همچون حضرت یوسف بی‌گناه اسیر و گرفتار شده‌ای، در واقع با زندانی و در نهایت کشته شدن، به یک آزادی مطلوب دست یافتی و در کنار یاران و خویشان خود آزادانه زندگی می‌کنی. عارف قزوینی نیز ابراز می‌دارد که تحمل حبس و ظلم و ستم به خاطر عشق و علاقه‌ای است که به وطن دارم.

و یا ایبات زیر:

غیرت کن و اندیشه ایام بتر کن	اندر جلو تیر عدو، سینه سپر کن
از دست عدو ناله من از سر درد است	اندیشه هر کس کند از مرگ، نه مرداست
جان بازی عشاق، نه چون بازی نردست	مردی اگر ت هست، کنون وقت نبرد است

(دیوان عارف، ۱۳۵۷: ۳۵۹)

عارف در این ابیات، علت نبرد و مبارزه و در بند و حبس و کشته شدن جوانان وطن را عشق و علاقه به آزادی و مبارزه با استبداد مطرح کرده و می‌گوید که اگر کسی غیرت و حمیت داشته باشد و از مرگ هراسی به خود راه ندهد به مبارزه با ظلم و ستم می‌پردازد.

شعر مذهبی

یکی دیگر جلوه‌های ادب غنایی و بزمی، شعر مذهبی است، که رستگار فسایی این ویژگی را از مؤلفه‌های ادبیات غنایی قرار داده و می‌گوید: «شعر مذهبی علاوه بر ادبیات بزمی و غنایی می‌تواند از موضوعات ادبیات تعلیمی نیز باشد.»

رضا حسینی نیز در مکتب‌های ادبی علاقه به مذهب را از ویژگی‌های رومانتیسم اروپایی مطرح کرده است: «دین که فلاسفه قرن هیجدهم به مخالفت با آن برخاسته بودند، در میان رومانتیک‌ها به عنوان احتیاجی قلبی و درونی زنده شد. رومانتیک‌ها که از راه احساسات به سوی ایمان می‌رفتند، و دین را از نظر "هنری" مورد توجه قرار دادند. (حسینی، ۱۳۸۴: ج ۱ / ۱۸۳)

وز طاعتِ بندگان خود شاد	بگرفت ز سر خدا خدایی
نه رسمِ ارم، نه اسمِ شَداد	گل بست زبانِ ژاژخایی
زان کس که ز نوکِ تیغِ جلاد	مأخوذ به جرمِ حق‌ستایی
	(دیوان دهخدا، ۱۳۶۰: ۹)

در این ابیات دهخدا با انتقاد از حاکمان ستمگر عصر خود، که همچون شداد ظالم که از شاهان ستمگر قوم عاد بود و به خاطر ادعای خدایی و عدم اعتقاد به بهشت و روز قیامت، باغی به نام ارم ساخت تا به مقابله با اعتقاد و ایمان مردم بپردازد، خطاب به دوست خود بیان می‌دارد که جرم و گناه تو ذکر حق و حقیقت و مبارزه با یاوه‌گویی‌هاست.

در این ابیات عارف با انتقاد از وکیلان و وزیران و حاکمان ستمگر عصر خود، که اموال عمومی و ثروت و سرمایه وطن را به یغما برده‌اند، و به فقرا و نیازمندان ظلم و ستم روا می‌دارند، از خواندند می‌خواهد که حق مظلومان را از ظالمان بستانند.

عارف نیز در این ابیات زیر با انتقاد از وکیلان و وزیران و حاکمان ستمگر عصر خود، که اموال عمومی و ثروت و سرمایه وطن را به یغما برده‌اند، و به فقرا و نیازمندان ظلم و ستم روا می‌دارند، از خدا می‌خواهد که حق مظلومان را از ظالمان بستانند.

خوابند وکیلان و خرابند وزیران	بردند به سرقت همه سیم و زر ایران
ما را نگذارند به یک خانه ویران	یا رب بستان داد فقیران ز امیران

از اشک همه روی زمین زیر و زبر کن مشتی گرت از خاک وطن هست بسر کن
(دیوان عارف، ۱۳۵۷: ۳۵۹)

مرثیه سرایی

زین العابدین مؤتمن مرثیه سرایی را یکی از جلوه‌های ادب غنایی و از کهن‌ترین نوع ادبی که بر آن غم و اندوه حاکم است، شمرده و بیان می‌دارد که «مرثیه شعری است که درباره آلام و مصائب فردی یا جمعی سروده می‌شود. رثا ریشه در غم و اندوه دارد و به اشعاری اطلاق می‌شود که در ماتم گذشتگان و تعزیت خویشاوندان و یاران و اظهار تأسف بر مرگ پادشاهان و سدور و اعیان و سران قوم و ذکر مصائب پیشوایان دین و ائمه اطهار، مخصوصاً حضرت سیدالشهدا و شمردن مناقب و فضایل و مکارم و تجلیل مقام و منزلت شخص متوفی و دعوت ماتم زندگان به صبر و سکون؛ و معانی دیگری از این قبیل سروده شده باشند.» (مؤتمن، ۱۳۹۴: ۲۷)

رضا حسینی در جلد اول مکتب‌های ادبی در خصوص مرثیه سرایی در ادبیات غنایی می‌گوید: «در این اشعار بزمی، بیشتر از سرسبزی بهار، برگ‌های زرد پاییز به چشم می‌خورد و بیشتر از نغمه‌های پر نشاط بامدادی، آهنگ حزن آلود غروب جلوه گر می‌شود، و به جای روشنایی سایه و تاریکی حکم فرماست. این حزن و اندیشه، مثل دردی پنهانی پیوسته در اشعار رومانیک‌ها طنین می‌اندازد. ریشه این تردید را بیشتر باید در همان جنبه احساسی و زیبایی جویی جستجو کرد.» (حسینی، ۱۳۸۴: ج ۱ / ۱۸۳)

چون گشت ز نو زمانه، آباد	ای کودکِ دوره طلایی!
وز طاعتِ بندگان خود شاد	بگرفت ز سر خدا خدایی
نه رسمِ ارم، نه اسمِ شَداد	گل بست زبانِ ژاژخایی
زان کس که ز نوکِ تیغِ جلاد	مأخوذ به جرمِ حق‌ستایی
(دیوان دهخدا، ۱۳۶۰: ۹)	

در این بند دهخدا نهایت غم و اندوه و حزن و اندیشه خود را نسبت به از دست دادن دوست خویش با یادآوری خاطرات دوره کودکی و بیان علل و عوامل کشته شدن وی که به خاطر ایمان و اعتقادش و مبارزه با مخالفان حق و حقیقت جان خود را از دست داده بود ابراز داشته است. لذا با توجه به این که ادبیات بزمی و غنایی بیان احساس و عواطف چه به شکل شور و هیجان و شادی و چه در قالب غم و حزن و اندوه است، مرثیه سرایی با این توصیف یکی از ویژگی‌های ادب غنایی محسوب شده و دهخدا در این شعر از این ویژگی به

صورت بارز و آشکار استفاده کرده است. و یا ابیات زیر:

وز مذبج زر چو شد به کیوان
زان کوبه گناه قوم نادان
هر صبح شمیم عنبر و عود
در حسرت روی ارض موعود
(دیوان دهخدا، ۱۳۶۰: ۹)

که سخن از مرگ جهانگیرخان است که در قربانگاه زرین به آسمان‌ها پر کشید و بخاطر ظلم و ستم ستمگران نتوانست به خواسته‌های خود دست یابد. دهخدا در این دو بیت با استفاده از تلمیح زیبایی، دوست خود را به حضرت موسی تشبیه کرده که وعده‌ای که به قوم خود داده بود تا آنها را به سرزمین کنعان ببرد، به خاطر جهالت و نادانی آنها دچار مرگ شده و نتوانست به وعده خود عمل کند. ضمن این که قاتلان رفیق عزیزش را هم به قوم نادان تشبیه نموده است. لذا با استفاده از این نکات زیبای ادبی نهایت تأسف و تأثر خود را با زبان مرثیه که جز بیان احساس و عواطف درونی نیست، به قلم کشیده است. چنان که عارف نیز در ابیات زیر غم و غصه و ماتم خود را از شهادت و به خون غلتیدن جوانان وطن با تمام احساسات خود بیان نموده است:

از خون جوانان وطن لاله دمیده
از ماتم سرو قدشان، سرو خمیده
در سایه گل بلبل از این غصه خزیده
گل نیز چومن در غمشان جامه دریده
(دیوان عارف، ۱۳۵۷: ۳۵۹)

و یا بیت زیر:

از اشک همه روی زمین زیر و زیر کن
مشتی گرت از خاک وطن هست بسر کن
(دیوان عارف، ۱۳۵۷: ۳۵۹)

مرگ اندیشی

ماهیت مرگ موجب پیدایش افکاری متناقض در عرصه‌های مختلف فکری از جمله در شعر و ادب فارسی گردیده است و هر کدام از شاعران با تکیه بر پایگاه‌های فکری و معرفتی خود به این پدیده نگریده و دیدگاه‌هایی متفاوتی از خود ارائه داده‌اند.

سهراب سپهری معتقد است که «مرگ و نابودی در انتظار همه موجودات عالم، اعم از انسان و حیوان و اشیا است. مرگ معمولاً خوف‌انگیز و ترسناک است، چراکه آن را به معنای توقف زمان و دشمن زندگی قلمداد می‌کنیم. گاهی انسان‌ها به علت ترس آن را نمی‌پذیرند. عدم پذیرش مرگ و ترس از آن در نزد انسان، می‌تواند ریشه در مسائلی همچون مسئله سرنوشت انسان پس از مرگ، جاودانگی روح، و تصور مرگ پایان همه چیز، داشته باشد.

سهراب سپهری که همواره و طبق اصل نگاه تازه، چهره‌ای شاعرانه و زیبا از مرگ ارائه می‌دهد، از ما می‌خواهد: «نترسیم از مرگ / مرگ پایان کبوتر نیست»: (سپهری، ۱۳۷۸: ۲۹۴)

از دست عدو ناله من از سر درد است اندیشه هر کس کند از مرگ، نه مرد است
(دیوان عارف، ۱۳۵۷: ۳۵۹)

عارف در این بیت بیان می‌دارد که نباید از مرگ ترس و هراس به خود راه داده و در برابر ظلم و ستم ستمگران اظهار عجز و ناتوانی کرد.

نوستالژی

نوستالژی یعنی دلتنگی به سبب دوری از وطن یا دلتنگی حاصل از یادآوری گذشته‌های درخشان یا تلخ و شیرین که رفته‌اند و دیگر برنمی‌گردند، نوستالژی به دو صورت در ادبیات بزمی و غنایی کاربرد پیدا کرده است، یکی با عنوان اصل گریز و سیاحت و دیگری بازگشت به طبیعت، که هر کدام به تفکیک توضیح داده می‌شود:

اصل گریز و سیاحت

یکی از اصول مکتب رومانتیسم، که تفکر نوستالژی در آن مشهود است، اصل گریز و سیاحت است، «آزردگی از محیط و زمان موجود و فرار به سوی فضاها یا زمان‌های دیگر، دعوت به سفر تاریخی یا جغرافیایی، سفر واقعی یا بر روی بال‌های خیال، از مشخصات آثار رومانتیک است.» (ثروت، ۱۳۸۵: ۸۸)

رضا حسینی نیز می‌گوید: «نویسنده رومانتیک طایر فکر را به سوی سرزمین‌های دیگر و کشورهای دور دست پرواز می‌دهد. گاه خواننده را با خود به شرق می‌برد و گاهی همراه «آتالا» در خلوتکده زیبای سرزمین‌های بکر امریکا سرگردان می‌کند، از این رو پیوسته نوعی میل گریز به کشورهای دور دست در آثار رومانتیک به چشم می‌خورد. «موسه» رؤیای عصر طلایی پریکلس (pericles) را می‌بیند و نه تنها او بلکه همه رومانتیک‌ها به سراغ قرون پر از احساس و جلال و جبروت رنسانس می‌روند. از این رو زمان وقوع اغلب نمایشنامه‌های رومانتیک همان دوره است: "هانری سوم"، "ارنائی"، "لورنزاچیو" (lorenzaccio) و بیست نمایشنامه دیگر که در دوره رومانتیسم نوشته شده است در قرون وسطی اتفاق می‌افتد. به جز این سفرهای تاریخی و جغرافیایی، سفرهای واقعی نیز در آثار رومانتیک مؤثر است. «موسه» به ایتالیا، «مریمه» به اسپانیا، «الکساندر دوما» به ایتالیا و اسپانیا، «توفیل گوتیه» به اسپانیا و شرق و روسیه و ایتالیا، «شاتوپریان» و «لامارتین» و «ترول» و دیگران همه به شرق سفر کردند و خاطرات این سفرها در آثارشان منعکس است. همه این سفرهای رؤیایی در آرزوی یافتن محیط زیبا و مجلل و رنگ‌های تازه و

بالاخره آن زیبایی کمال مطلوب است که هنرمند رومانتیک آرزوی نیل به آن را دارد.»:
(حسینی، ۱۳۸۴: ج ۱ / ۱۸۱)

زان کو به گناه قوم نادان در حسرت روی ارض موعود
(دیوان دهخدا، ۱۳۶۰: ۹)

دهخدا در این بیت با در نظر گرفتن اصل گریز و سیاحت در خصوص رفیق خود می‌گوید که او به خاطر جهالت قوم نادان، که در واقع منظورش حاکمان ستمگر آن دوران است، مورد ظلم و ستم واقع شده و در حسرت و آرزوی سرزمینی است که وعده داده بود. و در واقع از این جهان رخت بر بست و به سفر ابدی گسیل شد.

بازگشت به طبیعت

یکی دیگر از اصول مکتب رومانتیسم، که اندیشه‌های نوستالژی در آن به چشم می‌خورد، بازگشت به طبیعت است، «توسعه علاقه به طبیعت و حیات ابتدایی و غیر متمدن یکی و شاید نخستین ویژگی از ویژگی‌های رومانتیسم است. در بازگشت به طبیعت مقصود بازیافت اصالت انسانی مطرح بود. زیرا در این ایام چنین تلقی می‌شد که نتایج حاصل از خرد گرایی، انسان را از اصالت خود خارج ساخته و اخلاق طبیعی او را فاسد کرده است.»:
(ثروت، ۱۳۸۵: ۷۲ - ۷۱)

یاد آر ز شمع مرده، یاد آر اختر به سحر شمرده، یاد آر
از سردی دی فسرده، یاد آر بر بادیه جان سپرده، یاد آر

تسنیم وصال خورده، یاد آر

(دیوان دهخدا، ۱۳۶۰: ۹ - ۷)

دهخدا در این شعر، بیان دوری از رفیق و دوست خود و غم و اندوه و حسرت ناشی از فراق یار خویش را به صورت ترجیع و تکرار آورده است. که تکرار عبارت "یاد آر" وی بیانگر دلتنگی حاصل از یادآوری گذشته‌های تلخ و شیرینی است که دیگر بر نمی‌گردند. و با این عبارات به گذشته و خاطراتی که با دوست خود داشته، اشاره می‌کند که در این ترجیع و تکرارها بازگشت به طبیعت، به وضوح نمایان است.

همچنین این بیت:

چون گشت ز نو زمانه، آباد ای کودکِ دوره طلایی!

(دیوان دهخدا، ۱۳۶۰: ۹)

این بیت نیز، بازگشت به طبیعت و دوره طلایی کودکی را تدایی می‌کند.

وطن دوستی

با ظهور انقلاب مشروطه و تحولاتی که در جامعه روی داد، مفهوم وطن دگرگون شد و عواملی مانند آشنایی ایرانیان با تمدن غرب، انقلاب صنعتی، انقلاب فرانسه، حکومت‌های استبدادی حاکم بر ایران و شرایط اجتماعی بر دگرگونی معنای وطن در دوره مشروطه تأثیر گذاشته‌اند. «ایران را وطن انگاشتن و ایرانیان را خواهران و برادران وطنی خواندن، پیامدی نو در گفتمان ادبیات سیاسی این دوره و حاصل همین عوامل بود.» (کلهر، حصاری ابراهیمی، ۱۳۸۵: ۱۳۶)

از ابر کرم، خطه ری رشک ختن شد دلتنگ چو من مرغ قفس بهر وطن شد (دیوان عارف، ۱۳۵۷: ۳۵۹)

بیت فوق بیانگر این است که هر که عاشق وطن است و دوستدار آن باید جان خود را در راه وطن فدا کند و به خاطر عشق و علاقه به وطن هر نوع سختی و ظلم و ستم را به جان بخرد.

هیجان و احساسات

از دیگر اصول مکتب رومانتیسم هیجان و احساسات است، به عقیده رومانتیسم‌ها «هنرمند رومانتیک پیش از آنکه بر مبانی معقول و خردگرایی تکیه کند به خواست‌های حسی و درونی و خرد گریزی گرایش دارد. آلفره دوموسه در سال ۱۸۴۲ می‌گفت: «باید هذیان گفت!» آنچه باید بیان کرد هیجانات شاعر است و آنچه باید به دست آورد هیجان مردم. این کیفیت هیجانی در رنگ‌های تند و شدید و گرم دلاکروا (Delacroix) نقاش رومانتیک نیز به خوبی مشهود است.» (ثروت، ۱۳۸۵: ۸۸)

«هنرمند رومانتیک معتقد است که دل باید بی قید و بند سخن بگوید و بی قید و شرط فرمان براند. شاعر موهای آشفته را به دست باد سپرده، شل سیاهی بر دوش، زیر سایه بیدی در روشنائی ماه و در کنار برجی ویران و با دلی که بی‌شک بر اثر عشق بد فرجامی شکسته است با خویشتن خلوت می‌کند و غرق رویا می‌شود. ادبیات رومانتیک چنین قیافه قراردادی را تعمیم داده و توده مردم را با آن آشنا ساخته است. اندوه رومانتیک از دیدن گذشت بی‌رحمانه زمان شدت می‌یابد. این اندوه معمولاً زائیده توقعات تسکین‌ناپذیر قلبی است که در جهانی بی‌احساس و بی‌ایمان گرفتار شده است.» (حسینی، ۱۳۸۴: ج ۱ / ۱۸۱)

ای مونسِ یوسف اندر این بند! تعبیر عیان چو شد تو را خواب
(دیوان دهخدا، ۱۳۶۰: ۷)

دهخدا در این بیت دوست خود جهانگیرخان را خطاب قرار داده و با او سخن می‌گوید،

در حالی که وی مرده است. که این گونه تصورات، جز هیجان و احساسات و عواطف درونی چیز دیگری نمی‌تواند باشد. به نظر می‌رسد که دهخدا در این گونه موارد تحت تأثیر اصول رومانتیسم اروپایی قرار گرفته است.

و یا این بیت که باز هم مخاطب شاعر، جهانگیرخان است:

چون باغ شود دوباره خرم ای بلبل مستمند مسکین!

(دیوان دهخدا، ۱۳۶۰: ۸)

بنابراین تحلیل و بررسی شعر "مرغ سحر" دهخدا و بسامد بالای ویژگی‌های ادبیات بزمی و غنایی منعکس شده در این شعر که با نمونه‌هایی از ابیاتش تبیین گردید، جنبه غنایی و بزمی بودن آن مبرهن و تأثیر پذیری وی از مکتب ادبی رومانتیسم مشخص گردید.

۳- نتیجه‌گیری

علی اکبر دهخدا و عارف قزوینی از شاعران برجسته دوره مشروطه هستند که از میان اشعاری که جنبه غنایی و بزمی دارد شعر "یاد آر ز شمع مرده یاد آر" دهخدا و "از خون جوانان وطن لاله دمیده" عارف که عناصر و مؤلفه‌های ادب غنایی در این دو شعر بیشتر نمایان است مورد بررسی قرار گرفت، چنانکه با تحلیل و بررسی این اشعار می‌توان مضامین موضوعات و ویژگی‌های ادب غنایی و بزمی را مشاهده نمود؛ لذا مهم‌ترین و پر کاربردترین مضامین و مؤلفه‌های ادب غنایی و رومانتیسم اروپایی حاصل از نقد و تحلیل اشعار مذکور عبارتند از: امید به آینده‌ای روشن، اندیشه‌های فلسفی، بیان هنرمندانه، تأکید اجتماعی بر فردی، طبیعت‌گرایی، حبسیه، دلیستگی به آزادی، شعر مذهبی، مرثیه سرایی، نوستالژی، هیجان و احساسات، وطن پرستی، امید و آرزوی بهبودی در آینده، مرگ اندیشی و خوش باشی و عشرت طلبی.

بنابراین با توجه به بسامد بالای عناصر ادب غنایی و بزمی در شعر "مرغ سحر" علی اکبر دهخدا، و "از خون جوانان وطن لاله دمیده" عارف قزوینی که نشانگر عمده بودن استفاده از این مضامین است، به عبارتی دیگر دهخدا و عارف خود علاقه‌مند به استفاده از مؤلفه‌های ادب غنایی و بزمی و مکتب ادبی رومانتیسم اروپایی بوده‌اند، که این مسئله نیز بیانگر تأثیر پذیری دهخدا از رومانتیسم اروپایی است. نتیجه کلی این پژوهش و غنایی بودن این آثار است.

منابع

- ۱- آراین پور، یحیی. (۱۳۸۷). از نیما تا روزگار ما، تهران: انتشارات زوار.

- ۲- استعلامی، محمد. (۲۵۳۵). ادبیات دوره بیداری و معاصر، تهران: دانشگاه سپاهیان انقلاب ایران.
- ۳- ثروت، منصور. (۱۳۸۵). آشنایی با مکتب‌های ادبی، تهران: انتشارات سخن.
- ۴- جعفری، مسعود. (۱۳۸۶). سیر رومان‌تیسیم در ایران از مشروطه تا نیمه، تهران: نشر مرکز.
- ۵- حاج سید جوادی، حسن. (۱۳۸۲). بررسی و تحقیق در ادبیات معاصر ایران، تهران: انتشارات گروه پژوهشگران ایران.
- ۶- حاکمی، اسماعیل. (۱۳۸۶). تحقیق درباره ادبیات غنایی ایران و انواع شعر غنایی، تهران: دانشگاه تهران.
- ۷- حسینی، سید رضا. (۱۳۸۴). مکتب‌های ادبی، تهران: انتشارات نگاه.
- ۸- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۶۱). دیوان دهخدا، به کوشش سید محمد دبیرسیاقی، تهران: انتشارات تیرازه.
- ۹- رزمجو، حسین. (۱۳۸۵). انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- ۱۰- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۸۰). انواع شعر فارسی، شیراز: انتشارات نوید.
- ۱۱- سپری، سهراب. (۷۸/۱۹۹۹). هشت کتاب، تهران: انتشارات طاهوری.
- ۱۲- شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۸۷). ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، تهران: انتشارات علمی.
- ۱۳- شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۷۲). انواع ادبی و شعر فارسی، مجله رشد آموزش ادب فارسی، سال هشتم، شماره های ۳۳ و ۳۲.
- ۱۴- صفا، ذبیح الله. (۱۳۷۷). تاریخ ادبیات در ایران، جلد دوم، چاپ هشتم، تهران: نشر همکلاسی.
- ۱۵- صوفی، لیلا. (۱۳۸۲). زندگینامه شاعران ایران، چاپ دهم، تهران: انتشارات جاجرمی.
- ۱۶- ظفری، ولی الله. (۱۳۶۸). حبسیه در ادب فارسی، چاپ دوم، تهران: نشر آگاه.
- ۱۷- طاهری، پروانه. (۱۳۸۲). ستارگان آسمان ادب ایران، چاپخانه رفاه، چاپ اول، تهران: انتشارات شقایق
- ۱۸- عابدی، داریوش. (۱۳۹۱). عارف قزوینی، چاپخانه محرر، تهران: انتشارات کمک آموزشی.
- ۱۹- عارف قزوینی، ابوالقاسم. (۱۳۵۷). کلیات دیوان عارف قزوینی، چاپخانه محمد

حسن علمی، تهران: انتشارات جاویدان.

- ۲۰- قانونی، حمید رضا. (۱۳۹۶). بررسی و تحلیل رومان‌تیسیم جامعه گرا با تأکید بر اشعار شهریار، فصلنامه علمی تخصصی مطالعات زبان و ادبیات غنایی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی نجف آباد اصفهان، سال ششم، شماره ۲۲، ص ۷۶ - ۶۳.
- ۲۱- کلهر، محمد، ابراهیمی حصاری، فاطمه. (۱۳۸۵). مفاهیم نو در ادبیات مشروطه، دو فصلنامه علمی پژوهشی مسکویه، دانشگاه آزاد اسلامی ری، شماره ۵، ص ۱۵۲ - ۱۱۷.
- ۲۲- مؤتمن، زین العابدین. (۱۳۹۴). شعر و ادب فارسی، تهران: انتشارات زرین.